

# مردان مهاجر و دشواری‌های انطباق باورهای سنتی با قوانین جوامع میزبان پیرامون حقوق زنان

گزارش چهارم از مجموعه «آن سوی خواستن» را از سوما نگهداری‌نیا خواهید خواند. این مجموعه گزارش بر خشونت خانگی میان مهاجران و پناهجویان متمرکز است:

چرا جوامع سنتی و مردسالار، زنان قربانی خشونت را در جایگاه متهم قرار می‌دهد؟ انتظارات نامعقول مردان در این جامعه از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آیا همراهی قوانین و هنجارهای اجتماعی راه را بر ایجاد این انتظارات گشوده است؟

این پرسش‌ها و بسیاری سوالات دیگر از این دست، گویای این مسئله است که قوانین ناقص و در پاره‌ای موارد مبهم و نیز وجود هنجار و عرف‌های پذیرفته شده اجتماعی در جوامع سنتی، قربانیان خشونت و تبعیض را وادار می‌کند که با قبول شرایط موجود، سکوت و پنهان‌کاری در جایگاه متهم قرار بگیرند و به این ترتیب آنها که خود قربانی خشونتند، در عادی کردن چرخه خشونت و تبعیض و بازتولید آن سهیم باشند.

این جوامع، اعتراض و ایستادگی قربانیان، بالاخص زنان در برابر آزار و اذیت و خشونت را برنمی‌تابد و آن را در لفاف عرف و سنت در قالب کلماتی چون عفاف و صبوری زنانه و مادرانه مجبور به سکوت می‌کند. زنان در این جوامع هنگامی که مورد تعرض، تجاوز و یا سایر اشکال خشونت قرار می‌گیرند، در جایگاه قربانیانی هستند که هر ادعا و اعتراضی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم آنها را به متهم اصلی از دید جامعه تبدیل می‌کند، زیرا در جوامع سنتی، مردانگی به عنوان یک اصل پذیرفته شده و در مقابل زنانگی چیزی نیست جز مالکیت مردانه مردان بر زنان و اغلب از آن تحت عنوان واژگانی چون ناموس، غیرت و تعصب نام برده می‌شود و برای جامعه کاملاً پذیرفته شده و موجه است.

و زنان قربانی در جوامع سنتی مردسالار که قوانین در آن اغلب به نفع مردان تعیین شده اگر در مقام اعتراض و شکایت به مراجع قانونی برآیند از سوی جامعه با بازخوردهای شدیدی مواجه خواهند شد، زیرا آنها با زیر سوال بردن اصل پذیرفته شده مردسالاری دست به هنجارشکنی زده‌اند و همین برای اعمال خشونت‌های بیشتر از سوی جامعه کافی است. بر همین اساس است که خانواده‌ها اغلب دختران خود را از زمان کودکی از سخن گفتن و افشاگری نسبت به آزار و اذیت و حتی مزاحمت‌های کلامی در جامعه منع می‌کنند و از آنها می‌خواهند در چنین مواردی سکوت کنند، زیرا در غیر این صورت تنها با سیلی از اتهام و افترا در قالب الفاظ و القاب رکیک از سوی جامعه مواجه خواهند شد. در این جوامع زنانی که به دادخواهی اقدام کرده باشند، زنانی «مایه ننگ و آبروریزی خانواده» لقب می‌یرند و هیچ تضمینی در مقابل سرکوب آنها از طرف خانواده و بستگان‌شان نیز وجود ندارد و متأسفانه برای این دیدگاه که در بستر سنتی جامعه شکل گرفته است، حمایت‌های قانونی نیز وجود دارد و همین دلیلی است بر این که زندگی مردان در چنین جوامعی راحت و بی‌پروا در مقابل ظلم و خشونت بر زنان باشد.

مهاجرت و عدم تطبیق هنجارها

مهاجرت و تغییر جامعه محل سکونت، اغلب با مشکلات فراوانی برای افراد مهاجر همراه است، اما پذیرفتن هنجار و عرف‌های اجتماعی در وهله نخست و پس از آن پذیرفتن قوانین حاکم بر جامعه بخش بزرگی از این تغییر است و این مسئله، اغلب برای مردانی که از جوامع سنتی و مردسالار به جامعه‌ای با قوانین مدرن‌تر با رعایت حقوق اولیه زنان و کودکان آمده‌اند، مشکل‌ساز خواهد بود. این مردان که در اغلب موارد بدون در نظر داشتن تفاوت‌های ساختاری در مناسبات اجتماعی و فرهنگی و حتی حقوقی و قانونی جامعه میزبان تنها با فرض شروع زندگی جدید قصد به مهاجرت کرده‌اند، در همان سال‌های ابتدایی حضور در چنین جوامعی به ناگاه خود را در بین انبوه تناقضات اجتماعی می‌یابند و بسیاری از آنها در این مرحله به سرعت دست به کار می‌شوند تا حلقه ممانعت و فشارهای روانی را تنگ‌تر کنند، که به تبع آن خشونت‌های خانگی برای زنان و دختران خانواده افزایش خواهد یافت.

در مجموعه گفتگوهایی که با بسیاری از مردانی در وضعیت‌های مشابه با آنچه که تعریفش رفت، داشتم، آنها به طور آشکار، اذعان داشتند که قبول حضور زنان‌شان در جامعه میزبان در کنار شهروندان آن جامعه با ظاهر و پوشش پذیرفته شده آن جامعه و یا فعالیت و حضور آنها در اجتماع در جهت به دست آوردن استقلال مالی و یافتن پایگاه امن اجتماعی را به هیچ عنوان نمی‌پذیرند، اما در این بین آنچه که خلاف میل این مردان و باورهای سنتی‌شان است، حضور پررنگ قانون به نفع زنان و کودکان و در حمایت از آزادی و امنیت آنها در این جوامع است و جدای از آن تغییر موضع اغلب زنان مهاجر در جوامع آزاد نیز یکی از عوامل سرخوردگی مردان سنتی محسوب می‌شود. گفتگوهای من با بخش بررسی جرایم مهاجران در اداره ی پلیس یکی از شهرهای پناهنده‌پذیر، گویای این وضعیت بود که اغلب شکایات و درگیری‌ها در این مناطق از سوی مردان مهاجر با شهروندان در جهت تحمیل هنجارهای سنتی مورد قبول شان به افراد بوده است پلیس

گزارش هایی از نزاع بر سر موضوعاتی چون دید زدن زنان تا مصرف مشروبات الکلی در ملاء عام را در این بخش ها ثبت کرده بود و اینها تنها بخش کوچکی از خشونت مردان مهاجر در جوامع میزبان بود، زیرا به گفته یکی از کنشگران حوزه دفاع از حقوق پناهندگان، بسیاری از آنها به دلیل ترس از مقصر شناخته شدن از سوی پلیس دست به اقدام های اعتراضی نمی زنند، اما این دلیل بر انطباق باورهای آنها با قوانین جامعه جدید نیست، بلکه آنها این خشم فرو خورده از جامعه را به محیط خانه منتقل می کنند و همین بستر اعمال خشونت علیه زنان را فراهم می آورد و در این میان، آنچه که اغلب از دید والدینی با این مشکلات پنهان می ماند، حضور فرزندان است که بدون آگاهی کامل از سنت و هنجارهای جامعه مادری شان (زیرا اغلب آنها یا در جامعه ی جدید به دنیا آمده و یا هنگام مهاجرت خردسال بوده اند و بر همین اساس شروع جهت گیری های فکری و عاطفی آنها همسو با عرف و هنجارهای جامعه میزبان است) و بدون فهم تناقص های مورد اختلاف بین والدین و جامعه جدید این کودکان دچار دوگانگی و فهم نادرست در باور و اعتقاد ها خواهند شد و همین، زمینه ساز بروز ناهنجاری های اجتماعی و رفتارهای بزهکارانه در آنها را فراهم می آورد.

اصرار نهادهای مدافع حقوق مهاجرین و پناهندگان به حضور مردان در دوره های رونسناسی به امید پیدا کردن راه حلی برای این مشکلات یکی از راه حل هایی است که جوامع مهاجرپذیر در پیش گرفته اند، اما مسئولان چنین نهادهایی اذعان دارند که در کنار شرکت در این دوره ها، آنچه که از درجه اول اولویت برخوردار است، پیگیری و اراده فرد در جهت حل این تناقضات فرهنگی و اجتماعی است. با این حال فعالیت کمپین های آموزشی در رابطه با مسئله حقوق زنان و آزادی های فردی آنها، تلاش فعالان این حوزه در جهت روشنگری و هم چنین استمرار ایستادگی زنان در مقابل خشونت و تبعیض و ابراز و آشکار ساختن آن بدون هراس از مهم ترین عواملی است که می تواند به مردان در برون رفت از وضعیت شان در قبول و احترام به حقوق زنان، کمک کند.